

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۶۱-۱۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

واکنش آمریکا و اروپا نسبت به سیاست‌های روسیه در شرق اروپا

سید جواد سبط احمدی*

چکیده

با قرار گرفتن در شرایط پس از جنگ سرد و اهداف نهایی ناتو برای افزایش آمادگی برای مقابله با تهدیدات احتمالی از جانب مسکو، ناتو رویکرد خصمانه را با افزایش و استقرار نظامیان خود در شرق اروپا در پیش گرفت که این حرکت عاملی در تغییر نگرش مسکو در دکترین‌های امنیت ملی خود در خصوص ناتو قلمداد شده است. مسکو ناتو را صرفاً متشکل از کشورهای وابسته به آمریکا می‌داند، برای این منظور به بررسی واکنش‌های اروپا به سیاست‌های روسیه در شرق شامل زمینه‌سازی برای وارد کردن اعضای جدید به اتحادیه، اقدامات اروپا در جهت همگام‌سازی و تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه و همچنین به تحلیل واکنش‌های آمریکا به سیاست‌های روسیه در شرق شامل استقرار سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق، خروج از پیمان استارت و نوسازی سلاح‌های اتمی، انقلاب‌های رنگی و تقابل استراتژیک و امنیتی آمریکا و روسیه در شرق اروپا پرداخته شده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی واکنش آمریکا و اروپا نسبت به سیاست‌های روسیه در شرق اروپا می‌باشد. پژوهش حاضر از نظر روش، توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری مطالب، به صورت کتابخانه‌ای، مجلات، مقالات و نشریات اینترنتی در این زمینه انجام شده است.

کلید واژه‌ها

تقابل روسیه و آمریکا، سیاست‌های اروپا، ناتو، شرق اروپا.

* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
javadsbtabahmad@gmail.com

مقدمه

بیش از یک دهه است که روسیه تلاش می کند تا با نفوذ اقتصادی در شرق اروپا متحدینی قابل اعتماد در این منطقه برای خود پیدا کند. در سال های اخیر، سرمایه گذاران روس، پروژه های عظیم متعددی را در این منطقه به مرحله اجرا نزدیک کرده اند. فعالیت های اقتصادی تازه روس ها در بالکان را، به ویژه در رشته انرژی، نمی توان نادیده گرفت. سرمایه گذاری های روسیه در بالکان، همواره از دیدگاهی دوگانه مورد داوری قرار می گیرد. از یک سو، کشورهای شرق اروپا از پول تازه ای که روس ها به اقتصادشان تزریق می کنند رضایت دارند و خوشحال هستند که می توانند در معاملات بزرگ انرژی سهمی شوند، از سوی دیگر نگرانی در زمینه فشارهای سیاسی احتمالی افزایش می یابد.

روسیه از یک سو امنیت خود را در چارچوب یک نظم جغرافیایی تعریف می کند و از سوی دیگر فرصت برای سلطه و یا بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم جغرافیایی امکان پذیر می داند. با در نظر گرفتن این واقعیت است که متوجه می شویم چرا چنین اهمیتی به برداشت ژئوپلیتیک در طراحی استراتژی روسیه داده شده است. استراتژی کلان در برگیرنده اولویت دهی اهداف در قلمرو سیاست خارجی، مشخص کردن منابع موجود و بالقوه و تعیین برنامه برای بهره برداری از منابع در راستای تحقق اهداف است (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۷: ۳۳). روسیه نیز که از جایگاه تنزل یافته خود از یک ابرقدرت به ابرقدرت بزرگ راضی نیست، بازگشت مجدد به عنوان ابرقدرت را هدف استراتژیک بلندمدت خود قرار داده است ولی از آنجایی که این هدف در کوتاه مدت قابل تحویل نیست بنابراین به دنبال حفظ ساختار فعلی و تلاش برای عدم تنزل از جایگاه خود با استفاده از راهکار "واقع بینی تهاجمی" در سیاست خارجی است (نونزاد و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). پس از فروپاشی شوروی، کشورهای عضو بلوک شرق با رها شدن از تسلط کمونیسم به حکومت هایی اقتدارگرا تبدیل شده اند. از دیدگاه بعضی از محققان روابط بین الملل، حمایت غرب و به ویژه آمریکا از انقلاب های رنگی در کشورهای اقمار شوروی در راستای محدود کردن حوزه نفوذ روسیه، جلوگیری از ظهور روسیه به عنوان قدرتی بزرگ و گسترش حوزه هژمونیک آمریکا می باشد (کریمی فرد، روحی دهینه، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر روسیه در پی احیای جایگاه خود در عرصه بین المللی است و تلاش می کند تا با برقراری ارتباط با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار، جهان را از حالت تک قطبی خارج کند و

جایگاه خود را در تصمیم‌سازی در عرصه بین‌المللی بهبود بخشید (عمادی، ۱۳۸۹: ۷۱). اروپا با برنامه‌های مختلف سعی در ادغام و همگام‌سازی سیستم سنتی بجا مانده از بلوک شرق با برنامه‌های اقتصادی اتحادیه اروپا را داشت. اما با توجه به نفوذ سنتی روسیه در شرق اروپا، انجام این اصلاحات بدون نفوذ سیاسی و امنیتی مورد نظر غرب در این مناطق امکان‌پذیر نبود. در فضای پس از جنگ سرد به ویژه با گسترش انقلاب ارتباطات و رشد آگاهی‌های عمومی حتی ایالات متحده نیز در شرایط جدید نمی‌تواند بخشی از جهان را حوزه نفوذ خود معرفی کند. در این شرایط تمایل روس‌ها برای تعریف مناطقی از جهان به عنوان حوزه منافع نزدیک روسیه (خارج نزدیک) رویه‌ای خلاف روند جهانی است که تغییر آن اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. مرور تاریخ سیاست خارجه روسیه پس از شوروی نشان از گرایش سیاستمداران و سیاستمداران آن برای بازیابی جایگاه "قدرت بزرگ" خود در نظام بین‌الملل است. همین مسئله زمینه حساسیت آمریکا نسبت به منطقه و تقابل دو کشور را فراهم کرده است. اما پیگیری این هدف‌ها از سوی هر یک از دو قدرت، سبب اختلاف نظر و تقابل در بسیاری از موارد حیاتی بین‌المللی شده است که می‌توان به مواردی همچون توسعه ناتو به شرق، برخورد منافع سیاسی دو دولت در همکاری‌های دوجانبه با کشورهای همسود شرق اروپا، انقلاب‌های رنگی، جنگ روسیه با گرجستان بر سر موضوع آبخازیا، سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا، برخورد منافع دو قدرت در حوزه کشورهای اروپای شرقی و به تازگی رویارویی دو کشور در بحران اوکراین و نیز شبه جزیره کریمه اشاره کرد که نشان دهنده تداوم اختلاف و رقابت‌های روسیه و آمریکا است (دانش‌نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۲۳۲). بر این اساس هدف از این پژوهش بررسی واکنش آمریکا و اروپا نسبت به سیاست‌های روسیه در شرق اروپا می‌باشد.

چارچوب نظری پژوهش؛ رئالیسم تهاجمی

نئورئالیسم جهان را محکوم به رقابت دائمی بین قدرت‌های بزرگ می‌داند، قدرت‌هایی که نه تنها به دنبال افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دیگر دولت‌ها، بلکه خواهان جلوگیری از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت خودشان می‌باشند (مرشایمر، ۱۳۹۰). پژوهش‌گران مطالعات امنیتی دو برداشت از نئورئالیسم را ارائه داده‌اند که ثمره‌ی آن در دو نظریه‌ی «رئالیسم تهاجمی» و نقطه مقابل آن یعنی «رئالیسم تدافعی» ظاهر گردید. به عبارت دیگر با تولد دو نحله‌ی رئالیسم تهاجمی و تدافعی در مکتب رئالیستی، این مکتب‌گرایی

بیشتری به امنیتی شدن پیدا کرد. از آنجایی که این رویکرد با کلان نظریه‌ی رئالیسم از مشابهت‌ها و نیز تمایزاتی برخوردار است، لذا به منظور ارائه‌ی تصویری روشن‌تر از این رویکرد به‌طور خلاصه به بیان این تشابهات و تمایزات می‌پردازیم (نوروزی، ۱۳۹۳).

رئالیست‌های تهاجمی همانند رئالیست‌های سنتی بر این باورند که به علت آنارشیک بودن ماهیت نظام بین‌الملل مخاصمه در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر در نگاه آنها «آنارشی» از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند (نوروزی، ۱۳۹۳). رئالیست‌های تهاجمی دولت را بازیگرانی خردورز و کارگزاران اصلی در نظام بین‌الملل می‌دانند که عمده هدفش کسب قدرت به منظور دستیابی به امنیت برای تضمین بقای خود می‌باشد. به عبارت دیگر آنها بر این باورند که تهاجم امری ذاتی برای دولت‌ها به شمار می‌رود. همانند رئالیست‌های ساختاری، رئالیست‌های تهاجمی معتقد به فشارهای سیستمی نظام بر دولت‌ها هستند که سبب همسانی رفتارهای دولت‌ها با قدرت و موقعیت متفاوت، در محیط بین‌الملل می‌گردد. یعنی تفاوت داخلی کشورها بی‌اهمیت است و فشارهای ساختاری چنان قدرتمندند که آن‌ها را وادار به اتخاذ جهت‌گیری مشابه می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۳). اگرچه رئالیست‌های تهاجمی به استلزامات آنارشی و فشارهای ساختاری (همچون رئالیست‌های کلاسیک) معتقدند؛ اما در نگاه آنها «قدرت نسبی» برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. نحوه‌ی تاثیر نظام بر دولت‌ها در نگاه رئالیست‌های تهاجمی مبتنی بر نگاه رئالیست‌های نئوکلاسیک است. یعنی بر این باورند که سیستم به گونه‌ای غیرمستقیم و پیچیده بر بازیگران تاثیر می‌گذارد (نوروزی، ۱۳۹۳). از سویی دیگر رئالیست‌های تهاجمی به تنش‌زدایی نیز اعتقادی ندارند و از منظر آنان تنش‌زدایی‌هایی که در تاریخ روابط بین‌الملل وجود دارد صرفاً به منزله‌ی ایجاد فرصت و فضای تنفسی برای دولت‌ها بود که به آنها اجازه می‌داد تا به موقعیت مطلوب و بهتری برسند. قدرت‌طلبی دولت‌ها اصلی ثابت در روابط بین‌الملل است که می‌توان برای آن سه دلیل عمده ذکر کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ توانمندی‌های تهاجمی که همه‌ی دولت‌ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. بنابراین در نگاه رئالیست‌های تهاجمی مهمترین عوامل در تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت می‌باشد (نوروزی، ۱۳۹۳).

مرشایمر به عنوان پرچمدار نظریه رئالیسم تهاجمی، در توضیح رفتار روسیه در اوکراین معتقد است: اقدامات روسیه از دیدگاه ژئوپلیتیک قابل درک است. سرزمین مسطح اوکراین طی قرون قبلی صحنه تهاجم ناپلئون، امپراتوری آلمان و آلمان نازی به روسیه بوده است، لذا موقعیت اوکراین به عنوان منطقه حایل برای روسیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. بر این اساس تلاش غرب برای روی کار آمدن حکومت غرب گرا و ضد روس در کیف غیر قابل تحمل است. مرشایمر اضافه می‌کند: قدرت‌های بزرگ همواره به تهدیدات بالقوه در مرزهای خود حساس هستند و دلیلی ندارد روسیه از این قاعده مستثنی شود. از دیدگاه مرشایمر تنها دلیل غافلگیری نخبگان در آمریکا و اروپا این بود که بر دیدگاهی نادرست درباره سیاست بین‌المللی صحنه گذاشتند. آن‌ها می‌خواهند باور کنند در قرن بیست و یکم منطق رئالیسم دیگر کاربرد آنچنانی ندارد و به همین دلیل هم اروپا را نمی‌توان براساس اصول لیبرالیسم چون حاکمیت قانون، وابستگی متقابل اقتصادی و دموکراسی رها کرد (کریمی فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۲).

واکنش اروپا به سیاست‌های روسیه در شرق

قدرت هنجاری اتحادیه اروپا، مبتنی بر گسترش ارزش‌های لیبرالیستی و الهام بخشی آن برای کشورهای هدف است. سیاست خارجی اتحادیه اروپا مبتنی بر قدرت هنجاری با سیاست خارجی واقع‌گرایانه روسیه در تضاد است و تلاش نرم و هنجار محور این اتحادیه به منظور گسترش جغرافیایی و جذب اعضای جدید از محیط پیرامون روسیه زمینه‌ها بروز تنش و تشدید رقابت ژئوپلیتیک میان دو طرف را فراهم کرده است. منافع ژئوپلیتیک و امنیتی متفاوت اتحادیه اروپا و روسیه و نیز مساله امنیت انرژی نیز بر این روابط تاثیرگذار بوده است (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۴).

۱. زمینه‌سازی برای وارد کردن اعضای جدید به اتحادیه

در سند راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا که ۲۰ ژوئن ۲۰۰۳ به تصویب رسید، سه راهکار اساسی زیر به عنوان اهداف راهبردی ارائه شده که مطابق راهبرد نخست یعنی "گسترش ناحیه امنیتی به دور اروپا" اتحادیه اروپا بایستی سهم ویژه‌ای در ثبات و حکمرانی خوب همسایگان خود ایفا کند. عملی شدن چنین اهدافی مستلزم فعال شدن اتحادیه در محیط امنیتی روسیه است. می‌تواند ۲۰۰۸ اتحادیه اروپا به منظور تقویت بعد شرقی سیاست همسایگی، ابتکار عمل "مشارکت شرقی" را به پیشنهاد لهستان و سوئد طراحی کرد که جنگ روسیه و گرجستان سبب افزایش

توجه اعضای اتحادیه به این ابتکار عمل شد. بر همین مبنا کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین در پراگ اعلامیه مشترکی زیر عنوان "مشارکت شرقی" امضا کردند. در واقع، روسیه ابتکار عمل "مشارکت شرقی" را دارای توان بالقوه در تغییر موقعیت راهبردی حوزه شوروی سابق می‌داند. اتحادیه اروپا در تلاش بوده از طریق این ابتکار عمل تلاش روسیه در بازسازی حوزه نفوذ خود در خارج نزدیک را ناکام گذارد. از آنجایی که روس ها از ابزار انرژی در فشار به این کشور ها بهره برده اند یکی از اهداف این ابتکار عمل تامین امنیت انرژی و بی اثر کردن این ابزار بوده است (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۷: ۴۵).

۲. اقدامات اروپا در جهت همگام سازی

اتحادیه اروپا از طریق اجرای تدابیری همچون سیاست کشاورزی مشترک، آغاز فرایند سیاست همسایه اروپا در سال ۲۰۰۴ و شراکت شرقی ۲۰۰۹ و ادغام تدریجی این کشورها در ساختارهای اتحادیه، درصد ایجاد تغییر در ساختارهای کشورهای اروپای شرقی بوده است. همزمانی گسترش اتحادیه اروپا با گسترش ناتو، موجب بروز نارضایتی شدید روسیه نسبت به مورد تهدید قرار گرفتن حوزه‌های نفوذ سنتی کشور این شده است. روسیه نیز از طریق تقویت دولت های مستقل مشترک المنافع، ادغام برخی کشورها در ساختارهای پولی و اقتصادی و انرژی خود درصدد جلوگیری از کاهش نفوذ بر آمده است. می‌توان گفت روسیه استفاده از قدرت ساختاری خود را با به کارگیری قدرت سخت، همچون حمله به گرجستان تکمیل کرد (صبغیان و ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۱).

۳. تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه

نخستین مورد تحریم های اروپا بر ضد روسیه در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۴ و همزمان با صدور نخستین فرمان اجرایی آمریکا در بحران اوکراین صورت پذیرفت. در حقیقت دور نخست تحریم‌های روسیه در واکنش به الحاق کریم صورت گرفت؛ تحریم‌هایی که بیشتر جنبه نمادین داشت. هر چند اتحادیه اروپا در همان زمان اعلام کرد که آمادگی اعمال تحریم‌های بیشتری دارد. با تشدید بحران، اتحادیه اروپا نیز میزان تحریم‌های خود را افزایش داد. به عنوان مثال، سقوط هواپیمای خطوط مالزی بر فراز اوکراین در ۱۷ جولای ۲۰۱۴ (که به کشته شدن ۲۹۸ نفر از جمله ۲۱۰ شهروند اتحادیه اروپا منجر شد) موجب افزایش تحریم‌ها گردید. موضوع مهم

این است که برخی دولت‌های عضو اتحادیه به دلیل پیوند اقتصادی گسترده با روسیه تمایل چندانی به افزایش گسترده تحریم‌ها نداشتند (صباغیان و ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۶).

مبنای حقوقی تحریم‌های اتحادیه اروپا فصل هفتم منشور سازمان ملل و مواد ۳۰ و ۳۱ پیمان اتحادیه اروپا است. سرویس اقدام خارجی اروپایی اصطلاح‌های "تحریم‌ها" و "تدابیر تنبیهی" را به جای یکدیگر به کار می‌برد و هدف از اعمال تحریم‌ها را ایجاد تغییر در فعالیت‌ها و سیاست‌های کنشگران ناقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر معرفی می‌کند. تحریم‌هایی در خصوص صادرات و واردات تجهیزات نظامی و صادرات کالاهای با کاربرد دوگانه به روسیه اعمال شده است. صادرات محصولات مورد استفاده در آب‌های عمیق و طرح‌های نفت شیل نیز ممنوع شده است. اتحادیه اروپا در کنار اعمال تحریم‌های اقتصادی، با کاهش مناسبات دیپلماتیک درصدد برآمده است تا روسیه را تحت فشار بیشتری قرار دهد؛ به عنوان مثال اجلاس گروه هشت که قرار بود ژوئن ۲۰۱۴ در سوچی روسیه برگزار شود به گروه هفت تبدیل و در نهایت در بروکسل برگزار شد. دارایی افراد زیادی از سوی اتحادیه اروپا توقیف شده و صدور روادید برای ورود آن‌ها به خاک اتحادیه اروپا امتناع کرده است. تاکنون ۱۱۹ شخص ۲۳ نهاد در روسیه و کریمه مشمول این تحریم شده‌اند. اتحادیه اروپا همچنین اموال مقام‌های ارشد روسیه و رهبران جدایی‌طلب را در شرق اوکراین مسدود کرد.

مهمترین نتیجه تحریم‌ها این بود که اتحادیه اروپا به طور جدی به فکر یافتن جایگزین برای گاز عرضه شده از سوی روسیه افتاد. (نیکنامی، ۱۳۹۳: ۱۶). اتحادیه اروپا جایگزین‌های محدودی برای انرژی روسیه در دسترس دارد. در شمال غربی اروپا، فنلاند وابسته‌ترین کشور به انرژی روسیه است (۱۰۰ درصد گاز و ۲,۳ درصد نفت). اما نکته مهم‌تر وابستگی اروپای شرقی به واردات روسیه است. احتمالاً در صورت مسدود شدن مسیر انرژی، فنلاند، لیتوانی و استونی بیشترین لطمه را خواهند دید. به علاوه ماشین‌آلات گازسوز در برخی کشورها نظیر ایتالیا از تقاضای بالایی برخوردار هستند و باید توجه کرد که قیمت نفت بسیار گرانتر از گاز تمام خواهد شد.

واکنش آمریکا به سیاست های روسیه در شرق

۱. استقرار سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق

مطالعه روند روابط ناتو با روسیه از زمان انحلال پیمان ورشو و فروپاشی شوروی تاکنون نشان دهنده این نکته مهم است که؛ روسیه هرگاه خود را طرف مستقیم مذاکره با ناتو می بیند، رفتار متفاوتی نسبت به زمانی که ناتو با کشورهای پیرامونی روسیه مذاکره می نماید، داشته است. به عبارت دیگر روسیه تمایل دارد روابط خود را با ناتو بدون محدودیت گسترش داده اما مشروط به آن که ناتو وارد مناطق پیرامونی روسیه نگردد. موضوعی که غرب آنرا نادیده گرفته است. فضای امروز اروپای شرقی با قدرت گیری روسیه تحت حاکمیت پوتین، تقریباً دچار شکاف شده است. پوتین در دوران نسبتاً طولانی حاکمیت خود در تلاش است تا قدم به قدم حوزه های از دست رفته ی شرق اروپا را از ناتو و البته اتحادیه اروپا پس بگیرد. گذشت زمان نشان داد همان نگاه تردید آمیز و جنگ سرد هنوز میان آمریکا و روسیه وجود دارد. غرب خیال عقب نشینی ندارد و نیروهای ناتو و نظامیان آمریکا به صورت مشترک و مستقل در شرق اروپا از جمله لهستان و رومانی و لیتوانی نزدیک روسیه و هم مرز این کشور یعنی در لتونی و استونی، گرجستان و مولداوی پنج جمهوری سابق شوروی حضوری دائمی یا موقت دارند که بارها سبب اعلام هشدارهای مسکو شده است، ولی این روند همچنان گسترش می یابد. از دیدگاه روسیه توسعه هر چه بیشتر سامانه های ضد موشکی آمریکا و ناتو که توانمندی رهگیری موشک های هسته ای استراتژیک روسیه را دارند، بمنزله اقدامی برای خنثی کردن توانمندی آفندی هسته ای روسیه محسوب می شود.

طرح آمریکایی سپر دفاع موشکی که باید تا سال ۲۰۲۰ اجرایی شود و به عنوان ضربه سریع جهانی مشهور شده است، اساساً طرحی تهاجمی است که برای توجیه افکار عمومی آن را دفاع موشکی می خوانند. این طرح نخستین بار سال ۲۰۰۱ در پنتاگون تصویب شد و بر اساس آن آمریکا کلاهک های هسته ای موشک های خود را با مواد انفجاری غیرهسته ای آماده عملیات می کند. هدف نهایی این طرح آن است که آمریکا بتواند در ۶۰ دقیقه بدون نیاز به جابجایی عظیم نیروی انسانی و تجهیزات فوق العاده نظامی، اهداف خود را در سراسر کره زمین هدف قرار دهد. طرح ضربه سریع جهانی در واقع نوعی استراتژی پیش دستانه ضربه اول است که الگوی زمینی جنگ ستارگان محسوب می شود. اقدامات آمریکا در استقرار سامانه های دفاع موشکی

حفظ برتری و سلطه‌ای است که پس از فروپاشی شوروی به دست آورده است. این کشور قصد دارد از طریق حفظ این سلطه، همچنان تنها ابرقدرت باقی بماند (صفری، ۱۳۹۶).

۲. خروج از پیمان استارت و نوسازی سلاح‌های اتمی

آمریکا در روز ۱ فوریه ۲۰۱۹ اعلام کرد که این پیمان را به حالت تعلیق درمی‌آورد. این درحالی بود که پیشتر دونالد ترامپ در روز ۲۰ اکتبر از قصد کشورش برای خروج از این توافق به دلیل نقض مکرر این پیمان توسط روسیه خبر داده بود. علی‌رغم موارد متعدد خروج یکجانبه ایالات متحده از معاهدات بین‌المللی تحت زعامت ترامپ - از برجام گرفته تا میثاق تغییرات اقلیمی پاریس - با خروج آمریکا از پیمان مذکور، این نخستین پیمان مهم کنترل تسلیحاتی خواهد بود که ترامپ آن را زیر پا می‌گذارد.

به باور روس‌ها، این اقدام آمریکا واکنشی به بحث نوسازی نیروهای نظامی روسیه و تولید تسلیحات پیشرفته و فوق مدرن توسط این کشور است؛ به‌خصوص با رونمایی از تسلیحات پیشرفته و پیچیده روسیه توسط پوتین در سال گذشته که به هراس آمریکا از تغییر موازنه دامن زده است. اما درمقابل، گروه دیگری بر این نظرند که خروج آمریکا از این معاهده بیشتر به ضرر منافع آمریکا و متحدانش است؛ زیرا آمریکا هنوز برای استقرار موشک‌های میان‌برد زمین‌پایه به اجماع نرسیده و برنامه‌ای برای توسعه چنین موشک‌هایی را طراحی نکرده است. اگرچه کشورهای عضو ناتو ارزیابی آمریکا از تخطی روسیه از این پیمان را پذیرفته‌اند، بسیاری از آن‌ها به حمایت خود از این پیمان ادامه داده‌اند و باور دارند که ادامه آن به نفع منافع امنیتی اروپاست؛ ضمن اینکه به باور آن‌ها، حتی اگر آمریکا موشک‌های زمین‌پایه جدیدی را توسعه دهد، ممکن است این کشورها تمایلی به استقرار آن‌ها در خاک خود نداشته باشند. منازعات بر سر استقرار موشک‌های میان‌برد در دهه ۱۹۸۰ چالش برای ناتو بود که امروز نیز چنین چالشی می‌تواند ایجاد شود (عسگریان، ۱۳۹۸).

۳. انقلاب‌های رنگی

در اواخر جنگ سرد، آمریکا برای هدایت موج‌های ضد سوسیالیستی در مناطق پیرامونی اتحاد جماهیر شوروی از روش سازمان دهی شبکه‌های اجتماعی برای نادیده انگاشتن و فرسایش حاکمیت ابرقدرت شرق و کشورهای سوسیالیستی بهره می‌گرفت. ایالات متحده پس از تحولات فناوری که از دهه ۶۰ میلادی به بعد متجلی شد، جایگاه ویژه‌ای در کنترل ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد. هدف‌گیری حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی به آن

دلیل بود که واشنگتن قصد داشت از این طریق بخش ادراکی مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی مسکو را تحت تاثیر قرار دهد (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۰). نبرد نرم آمریکا در اواخر جنگ سرد با اتحادیه جماهیر شوروی از ماهیت نامتقارنی برخوردار بود و بدون هیچ گونه هزینه و نبرد نظامی حاصل شد. این روش عمدتاً از سوی آمریکا برای کشورهای ایدئولوژیک مورد بهره برداری قرار می گیرد. در این الگو، جامعه و نیروهای اجتماعی به عنوان جایگزینی برای جغرافیا در رقابتهای استراتژیک محسوب می شوند. در این الگو نخبگان، روشنفکران و چهره های فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی به عنوان رکن اجتماعی این نبرد انتخاب شده بودند. رسانه های غربی از جمله رادیو آزادی و رادیو اروپای آزاد وظیفه داشتند با این نخبگان در ارتباط باشند. در این فرایند هزینه های مداخله گری آمریکا نسبت به قبل کاهش یافته، چون محوریت اصلی کنشگری مربوط به گروه ها و بازیگران اجتماعی کشور خواهد بود. در روند انقلاب رنگی از ادبیات، واژه ها و مفاهیمی استفاده می شود که ماهیت دموکراتیک داشته باشد؛ این مفاهیم باید به گونه ای تنگاتنگ با مبانی فرهنگی جامعه غرب پیوند پیدا کرده تا بتواند زمینه اثر گذاری، تحریک و اغوای گروه های اجتماعی را برای همخوانی با ادبیات و نشانه های فرهنگ سیاسی غرب به وجود آورند (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۱).

هدف نهایی این راهبرد آمریکایی ها تصاعب بحران در جغرافیای منازعه می باشد. "معضل امنیتی" در نگاه نظریه پردازان آمریکایی از ابعاد تهدید آمیزتری نسبت به "مشکل امنیتی" برخوردار بوده و ماهیت تعرضی آن بیشتر است. این به آن معنا است که با پدیده آمدن زمینه تعارض میان کارگزاران، فرآیند جنبش اجتماعی رادیکالی خواهد شد. استفاده از الگوی ارتباط موثر می باسیت زمینه افزایش تهدید ها را فراهم کند؛ به نوعی که با برهم زدن تعادل محیط اجتماعی، ساختار حکومتی و کارگزاران را درگیر بحران مقبولیت ساختار خواهد کرد. رادیکال شدن تهدیدها و نیز محیط اجتماعی از طریق دیپلماسی فشار، نشئت اذهان گروه های اجتماعی، ایجاد موج سیاسی سریع و متقاعد سازی، سازمان دهی موسسات و نهادهای اجتماعی، زمینه ایجاد بحران انعکاسی را فراهم می کنند (اعظمی، نظری و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۲).

آمریکا نگران احیای امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی و یا قدرت گیری دوباره روسیه است. رهبران آمریکا می دانند که در صورت غفلت، مناطق پیرامونی روسیه ظرفیت لازم را برای تامین هزینه های ایجاد امپراتوری جدید دارند و با هدف جلوگیری از این مسئله و برای تثبیت

هژمونی خود بر جهان، بیشترین انگیزه و ظرفیت را برای حضور در این منطقه دارد (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷: ۱۶۱). آمریکا می‌خواهد که روسیه روندی را در سیاست‌های داخلی و خارجی خود در پیش بگیرد که موجبات نزدیک شدن هر چه بیشتر روسیه به ارزش‌های دنیای آزاد و همسویی با آن را فراهم سازد؛ بنابراین روسیه به دنبال آن است که ضمن برخورداری از امتیازهای نزدیکی با غرب، با به کار گرفتن سیاست‌های مستقل در صحنه بین‌الملل، نقش تعیین‌کننده خود را به عنوان دولتی بزرگ که پس از فروپاشی اتحاد شوروی به آن خدشه‌های جدی وارد شده است را دوباره احیا کند. اما پیگیری سیاست نزدیکی به غرب به ویژه آمریکا از سوی کشورهای همسود، سبب تقویت سوءظن روسیه و منجر به تأثیرات متقابل خطرناکی شده است. به گونه‌ای که سیاست روسیه در رابطه با دولت‌های همسایه آن به یک منبع دائم اصطکاک با آمریکا تبدیل شده است (دانش‌نیا و مارابی، ۱۳۹۳: ۲۴۱).

۴. تقابل استراتژیک و امنیتی آمریکا و روسیه در شرق اروپا

تشدید رقابت‌های منطقه و جهانی می‌تواند آثار خود را در روابط قدرت‌های بزرگ و گسترش تحرکات عملیاتی آن‌ها در محیط‌های منطقه‌ای، مورد ملاحظه قرار داد. آمریکا ناچار است تا روابط امنیتی خود با روسیه را بهبود بخشد (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۳۰). پس از بروز بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، تحرکات ناتو در شرق اروپا تشدید شده و این سازمان، به تقویت حضور نیروهای خود در این منطقه پرداخته است به طوری که پوتین با اعتراف به تشدید حضور گروه‌های نظامی ناتو در شرق اروپا، اعلام کرده که روسیه با تقویت ظرفیت دفاعی خود در کریمه و سواستوپل به این اقدام پاسخ خواهد داد. (نونژاد و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۵۹). روسیه همچنین در واکنش به استقرار بخش‌هایی از سامانه ضد موشکی آمریکا در شرق اروپا، موشک‌های بالستیک تاکتیکی خود را در کالیفرنیا مستقر کرده است (صباغیان و ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۰). بحران‌های امنیتی سال‌های آغازین قرن ۲۱، معطوف رقابت‌های راهبردی بوده است. موضوعاتی همانند سپر دفاع موشکی و پیمان استراتژیک را باید در زمره شاخص‌های اصلی پیمان امنیتی جدید در روابط آمریکا و روسیه و اروپا دانست.

آمریکا و روسیه در سال‌های اول ریاست جمهوری باراک اوباما تلاش کردند تا از ساز و کارهای همکاری جویانه برای اعاده مشارکت امنیتی در اروپا استفاده کنند. چنین فرآیندی، با چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو گردیده است. تحولات شرق اروپا در روابط آمریکا و

روسیه نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی به عنوان واکنشی در برابر "دیگری جهانی" تعبیر می‌شود. اگر چه برخی نظریه پردازان نئولیبرال و همچنین نظریه پردازان صلح جهانی بر این اعتقاد بودند که امنیت سازی در محیط منطقه‌ای تحت تاثیر اندیشه‌های نئولیبرال قرار می‌گیرد، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که اروپا در روند بحران اوکراین از الگوی مبتنی بر خویشتن‌داری تاکتیکی بهره‌گیری می‌کند. از دیدگاه عملی، به سرعت آشکار شد که ساختارهای چند جانبه پس از جنگ سرد با توجه به فشار عظیم تقاضاهایی که متوجه آن‌ها بود به تقویت و تحکیم نیاز دارند(مصلی نژاد، ۱۳۹۲:۲۵).

بازیگری فعال روسیه در خاورمیانه در این راستا قابل ارزیابی است که روسیه تلاش می‌کند به آمریکا تفهیم کند که می‌تواند هم منافع آمریکا را به چالش بکشد و به آن‌ها آسیب وارد کند و هم جایگاه خود را به عنوان قدرتی جهانی تثبیت نماید. به این ترتیب روسیه با ارائه تعریف جهانی از بحران‌های منطقه‌ای و ارتباط برقرار کردن میان بحران اوکراین و خاورمیانه، رویکرد راهبردی خود را در راستای تضعیف منافع جهانی آمریکا و کشاندن صحنه رویارویی به مکانی دور از قلمرو خود استوار کرده است؛ بر این اساس روس‌ها با اتخاذ سیاستی فعال و در عین حال آسیب رساندن به منافع آمریکا بویژه در خاور میانه، سعی می‌کنند غرب را تلویحاً تهدید و از دخالت در اوکراین باز دارند(نونژاد و کریمی، ۱۳۹۶:۱۵۹).

حضور پر رنگ‌تر روسیه در خلیج فارس می‌تواند عامل موازنه‌ای در برابر نیروی دریایی آمریکا باشد(نونژاد و کریمی، ۱۳۹۶:۱۶۹). روسیه به گسترش روابط با کشورهایی مانند ایران، سوریه، عراق، مصر و همچنین حزب الله لبنان گرایش بیشتری پیدا کرده است. این مسئله را می‌توان در آمریکای لاتین و افزایش مناسبات مسکو با کشورهای این حوزه نیز مشاهده کرد. همچنین مسکو به انحای مختلف دست به حمایت از راستگراها و چپگراها در کشور های مختلف اروپایی زده که چنین امری ممکن است در آینده فضای اروپا را به نفع روسیه تغییر دهد(نونژاد و کریمی، ۱۳۹۶:۱۵۹) و یا حداقل اروپا را وادار به انفعال در برابر روسیه در شرق اروپا نماید. آمریکایی‌ها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال گسترش اتحادیه اروپا و ناتو به کشورهای بلوک شرق همچون مجارستان، لهستان، چک و کشورهای بالتیک بوده اند که البته موفق هم شدند. در این میان، آخرین منطقه حائل با روسیه، اوکراین و بلاروس می‌باشند. به دلیل نفوذ سنتی روسیه در اوکراین و نیز وجود روس تبارها در آن، آمریکا و اروپا برای نفوذ در

این کشور موفقیت نهایی را در ۲۰ سال گذشته به دست نیاوردند، لذا برای تغییر ساختار قدرت در این کشور تلاش زیادی کردند.

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی واکنش آمریکا و اروپا نسبت به سیاست‌های روسیه در شرق اروپا می‌باشد. اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد اقتصادی و سیاسی قوی در اروپا، نسبت به تصرف کریمه به دست روسیه واکنش سیاسی و اقتصادی سختی نشان داد و تحریم‌های پی در پی اقتصادی و سیاسی بر روسیه وضع کرد. اما به علت هم‌جواری کشورهای این اتحادیه با روسیه و نیز وابستگی اقتصاد اروپا به منابع انرژی روسیه و بازار مصرفی این کشور برای صنایع و سرمایه‌گذاران اروپایی، تمایل چندانی به گسترش و طولانی کردن بحران داشته‌باشد، بلکه به صورت نامحسوس در پی حل اختلاف فی مابین است. چرا که کشورهای عضو اتحادیه به لحاظ سیاست‌های اقتصادمحور، توان تحمل تنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیک را ندارند و این تنش‌ها بر روی اقتصاد حوزه یورو تأثیرات منفی خواهد داشت. آن‌ها تنها از راه فشارهای سیاسی و اقتصادی محدود سعی در کنترل رفتار روسیه در شرق اروپا و نیز همراهی مسکو در مسائل پیش رو را دارند. چرا که موضوعاتی همچون توافق نامه هسته‌ای ایران، بحران سوریه و داعش بدون همکاری روس‌ها قابل دستیابی نبود.

اما رفتار آمریکا در مواجهه با روسیه کاملاً متفاوت است؛ چرا که کنترل و مهار سیاست‌های روسیه در شرق اروپا برای آمریکا از اهمیت حیاتی برخوردار است. از دیدگاه آمریکا، روسیه به دنبال بازسازی قدرت خود در منطقه شرق اروپاست تا از این طریق به یک ابرقدرت جهانی تبدیل گردد. بدیهی است که ایالات متحده بعنوان هژمون جهانی، در برابر چنین سیاستی ساکت نخواهد ماند. از دیدگاه روسیه نیز، آمریکا در تلاش است تا با بستن گلوگاه‌های ژئوپلیتیک روسیه در خارج نزدیک، روسیه را کاملاً تحت کنترل و نفوذ خود در آورد. آمریکا با حمایت از گسترش ناتو به سوی شرق و پیگیری برنامه استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا و نیز برنامه‌ریزی جهت اجرای انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های تحت نفوذ روسیه به سیاست‌های مسکو پاسخ داده است و ظاهراً عجله‌ای برای برطرف شدن کدورت‌ها ندارد. آمریکا همچنین توانسته است با بزرگ‌نمایی خطر روسیه در شرق اروپا، ضمن جلوگیری از همگرایی مسکو و بروکسل، متحدین اروپایی خود را در مسیر گسترش ناتو و اختصاص بودجه‌های کلان

امنیتی با خود همراه نماید. آمریکا در این مسیر، برنامه استقرار سپر دفاع موشکی خود در شرق اروپا را مجدداً به اجرا در آورده و نیز با خارج شدن از پیمان استارت دست خود را برای توسعه همه جانبه توان نظامی باز گذاشته است. این اقدامات ایالات متحده نشان دهنده احساس ترس از دست رفتن موقعیت هژمونیک خود در سطح جهانی و نیز نشان دادن آمادگی، برای رویارویی احتمالی با رقیب تاریخی خود است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اعظمی، هادی؛ نظری، محمد و حسینی، سیدعلی (۱۳۹۷). «رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در اوکراین (۲۰۰۴-۲۰۱۷)»، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ششم، بهار و تابستان، صص ۵۲-۲۱.
- دانش نیا، فرهاد و مارابی، مه‌ری (۱۳۹۵). «تقابل سازه انگارانه آمریکا و روسیه در اوکراین»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۴۸-۲۳۱.
- صباغیان، علی و ثمودی، علیرضا (۱۳۹۳). «تحریم های اتحادیه اروپا برضد روسیه؛ دلایل، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، تابستان.
- صفری، بابک (۱۳۹۶). «استقر سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا»، <http://tabyincenter.ir/19649>
- عسگریان، حسین (۱۳۹۸). خروج آمریکا از آی.ان.اف. و پیامدهای آن بر امنیت بین الملل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران.
- عمادی، سید رضی (۱۳۸۹). «عوامل تاثیرگذار بر تصمیم سازی خارجی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰، تابستان.
- کریمی فرد، حسین و روحی دهینه، مجید (۱۳۹۳). «بشینه سازی قدرت روسیه درقبال بحران اوکراین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۳، پاییز، صص ۵۷۷-۵۵۱.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲). «بحران اوکراین و تشدید رقابت های منطقه ای»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۴، زمستان، صص ۳۳-۷.
- نقدی نژاد، حسن و سوری، امیرمحمد (۱۳۸۷). «رقابت روسیه و آمریکا در اوراسیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان، شماره ۶۲، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- نونژاد، محمد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۷). «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار، صص ۱۷۵-۱۴۵.